



روابط هند و چین از دید اقتصاد سیاسی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۴

مصطفی عاقلی*

قاسم یوسف‌زی**^۱

چکیده

هند و چین از جمله کشورهای تأثیرگذار منطقه‌ای و جهانی هستند. تاریخ روابط دو کشور با فرازها و فرودهایی همراه بوده که سرنوشت آسیا را متأثر ساخته است. از آغاز قرن بیست و یک دو کشور به قدرت مهم در عرصه سیاست و اقتصاد تبدیل شدند. سئوالی که در این ارتباط مطرح می‌شود این است که هند و چین از چه منظری به هم‌دیگر می‌نگرند؟ فرضیه پژوهش نشان می‌دهد که نگاه هند و چین در برابر هم، در میانه رقابت و همکاری قرار داشته و از هر دو ابزار قدرت و ثروت برای برتری در قدرت و ثروت استفاده کرده‌اند که با رویکرد اقتصادی مرکانتلیستی قابل تبیین است. این پژوهش به روش کیفی داده‌ها را تحلیل و ارزیابی می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که شرکت‌های مهم هند و چین و سرمایه‌گذاری آن‌ها در عرصه‌های گوناگون، بیانگر تعیین‌کنندگی قدرت در اقتصاد را دارد. به سخن دیگر هر دو کشور سیاست‌های اقتصادی را در راستای بهره‌وری در قدرت روی دست گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: سیاست اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، نئومرکانتلیسم، هند، چین.

* عضو کادر علمی دانشکده ژورنالیسم و ارتباطات دانشگاه رنا

** پژوهشگر روابط بین الملل، دانشگاه جامی هرات (نویسنده مسوول)

مقدمه

دو کشور هند و چین با برخورداری از فرهنگ و تمدن غنی، همواره مورد توجه جهان بوده است. هرچند پدیده استعمار باعث اضمحلال و فروپاشی تمدن و فرهنگ سنتی در این جوامع شد، با این حال قرن بیست و یک مجدداً از بسیاری جهات قرن هند و چین به شمار می‌رود. زیرا، هند و چین دو قدرت نوظهور در جنوب و شرق آسیا هستند. هند چهارمین قدرت اقتصادی و نظامی جهان است که در عرصه جمعیت از چین نیز پیشی گرفت. این کشور با داشتن بیش از ۷۰ درصد خاک جنوب آسیا یکی از کلیدی‌ترین قدرت‌های در حال خیزش است. هند از دید کارشنا سان یک قدرت متوسط است که در آینده نزدیک به قدرت جهانی تبدیل خواهد کرد. این کشور در بسیاری از مناطق جهان، از جمله آسیای میانه، جنوب آسیا، غرب آسیا، شرق آسیا و حتی افریقا و امریکای لاتین برای خود منافع تعریف کرده و با بسیاری از این کشورها تعامل گسترده اقتصادی دارد.

چین نیز سومین قدرت بزرگ نظامی و دومین قدرت بزرگ اقتصادی جهان است که به سوی هژمون شدن در سطح بین‌الملل در حرکت است. این کشور با داشتن جمعیت یک و نیم میلیاردی، سرزمین وسیع، مردمان بسیار خیره در فناوری و فرهنگ نیز جایگاه بالایی دارد. دیپلوماسی چینی زبان‌زد مردم است و در عرصه سیاسی با ابزار فرهنگی و اقتصادی توانسته است در همه نقاط جهان برای خود منافع تعریف نماید و به قدرت آن‌ها را پی‌گیری نماید. حضور اقتصادی چین در جنوب آسیا، شرق آسیا، شمال آسیا، آسیای مرکزی، غرب آسیا، اروپا، امریکای لاتین، افریقا و امریکا نمونه بسیار روشن چنین سیاستی است. اگر هند یک قدرت جهانی در حال ظهور است، چین عملاً یک قدرت بزرگ تثبیت شده است و امکان دارد به‌عنوان ابرقدرت در سال‌های پیش‌رو ظهور نماید.

هند و چین به‌عنوان دو قدرت بزرگ در حال ظهور، نقش اساسی در شکل دادن به آینده نظم بین‌المللی در قرن بیست و یکم خواهند داشت. درحالی‌که غرب، به دلایل مختلف، تا حد زیادی از ظهور هند استقبال کرده است، واکنش چین بسیار مبهم‌تر بوده است. چین مخاطب بین‌المللی کلیدی هند در حال رشد است. یک رقابت خصمانه بین دو کشور مطمئناً

آرزوهای هر دو را برای حفظ توسعه اقتصادی خود از مسیر خارج خواهد کرد. چین و هند انگیزه‌های واقعی برای جلوگیری از تحقق چنین نتیجه غم‌انگیزی دارند (PU, 2017, p. 162). تحلیلگران زیادی روابط این دو کشور را مورد تحلیل و تجزیه قرار دادند؛ که البته دیدگاه غالب در بررسی آن‌ها رئالیستی بوده و از چشم‌انداز صرفاً قدرت به آن پرداختند. از دید روابط بین هردو کشور را خصمانه تعریف کرده و بر موازنه قدرت در روابطشان توجه کردند، که البته این در ذات خود غلط نیست، ولی به نظر می‌رسد با واقعیت موجود سازگاری ندارد. از این رو، تلاش این نوشته تمرکز بر بعد ثروت نه بر بعد قدرت است که به ما اجازه می‌دهد رویکرد اقتصاد سیاسی در باره هند و چین اتخاذ نماییم. از دید اقتصاد سیاسی تمرکز تنها بر روابط قدرت، یا ثروت، بسیار تقلیل‌گرایانه و به دور از واقعیت بین‌المللی در جهان امروز است. نکته مهمی که باید به آن توجه داشت ترکیب ویژه ثروت و قدرت است که به همدیگر قوام بخشیده و قدرت تأثیرگذاری می‌دهد.

با توجه به رویکرد اقتصاد سیاسی در روابط هند و چین به خوبی می‌توان نشان داد که این دو قدرت آسیایی پس از یک دوره خواب طولانی بیدار شده و همکاری‌های خود را در زمینه‌های گوناگون در چارچوب یک همگرایی آسیایی تعریف کردند که این خود زمینه را برای شکل‌گیری نظم نوین جهانی فراهم کرده است (هال، ۱۳۹۴: ۱۰۲).

حال پرسش این است که هند و چین از چه منظری به هم‌دیگر می‌نگرند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، برخی مهم‌ترین آثار بررسی شدند که برخی آن‌ها بر روابط همکاری‌جویانه تأکید کرده‌اند؛ بدون این که بر نگاه قدرت محور آن‌ها در کنار نگاه اقتصادمحور توجه نمایند (PU, 2017)؛ (گلشن‌آباد، ۱۴۰۱)؛ (پاک‌زاد، ۱۳۹۷) برخی هم بر روابط منازعه‌آمیز تمرکز کرده‌اند، و نگاه آن دو را استراتژیک ارزیابی کرده‌اند، بدون این که به چشم‌انداز اقتصادی توجه کافی کرده باشند (نیاآباد، ۱۴۰۲)؛ (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۵)؛ (زرندی، ۱۴۰۱)؛ (Paul, 2018)؛ (Ferchen, DECEMBER 2016)؛ (محمدی، ۱۳۹۷)؛ (باقرنیا، ۱۴۰۰).

این پژوهش با توجه به کاستی آثار فوق در پاسخ‌گویی به پرسش بالا، این فرضیه را مطرح می‌کند که نگاه هند و چین در برابر هم، در میانه رقابت و همکاری قرار داشته و از هردو

ابزار قدرت و ثروت برای برتری در قدرت و ثروت استفاده کرده‌اند. که با رویکرد اقتصادی مرکانتلیسی قابل تبیین است. این پژوهش به روش کیفی داده‌ها را تحلیل و ارزیابی می‌کند. از این رو، نخست به نگاه هند در برابر چین، سپس به نگاه چین در برابر هند پرداخته و در گام سوم، کوشش‌های این دو کشور را در زمینه‌های گوناگون به ویژه صادرات و واردات مقایسه می‌کند. این پژوهش با یک نتیجه‌گیری پایان می‌یابد.

۱. چارچوب نظری: نئو مرکانتلیسم

سیاست و اقتصاد در رابطه تنگاتنگ با یکدیگرند، سیاست قاطعانه بر سرنوشت اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد و اقتصاد نیز تأثیر بسیاری بر سیاست بین‌الملل و جهانی دارد. درهم‌تیدگی اقتصاد و سیاست رشته آکادمیک اقتصاد سیاسی بین‌الملل را با مرزهای انعطاف‌پذیر آن شکل داده است. امروزه بازارها جهانی شده‌اند و همکاری و یا تضاد منافع از واقعیت‌های آشکار عرصه اقتصاد سیاسی است (مییدی، عباس جامه حسین پوراحمدی، ۱۴۰۲، ص. ۸۳)

در داخل هر کشور گروه‌های ذی‌نفع مختلف، مواضع متفاوتی درباره سیاست تجاری کشورشان دارند و این موضوع فعالیت سیاسی آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. دو گروه صادرکننده و واردکننده نسبت به سیاست تجاری دولت موضع هم‌سانی ندارند. برای مثال، درحالی‌که واردکنندگان نفع خود را در نرخ ارز پایین می‌دانند، صادرکنندگان از افزایش نرخ ارز حمایت می‌کنند. افزون بر آن، یکی از چالش‌های سیاسی مهمی که در برابر ایده تجارت آزاد وجود دارد، مسئله ترس از وابستگی و امکان بهره‌برداری سیاسی رقبا و دشمنان از آن است. در این جاست که میان منطق تجارت آزاد و منطق استقلال سیاسی تعارض به وجود می‌آید و ممکن است یکی از آن‌ها فدای دیگری گردد (حسین پوراحمدی، عبدالعلی قوام و محمودخانی جوی‌آبادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۵)

این مقاله با استفاده از رویکرد رئالیستی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ در پی تبیین روابط هند و چین می‌باشد. نظریه قابل استفاده در این نوشته نئو مرکانتلیسم است. مکتب ناسیونالیسم اقتصادی از گرایش‌های مختلفی شامل مرکانتلیسم، دولت‌گرایی،

حمایت‌گرایی، مکتب تاریخی آلمانی، و حمایت‌گرایی نو تشکیل شده است. مهم‌ترین ایده مطرح در کل رویکردهای ناسیونالیستی این است که فعالیت‌های اقتصادی تابع اهداف و منافع بنیادی دولت نظیر امنیت ملی است و باید هم‌چنین باشد. برخی ناسیونالیست‌ها به حفاظت از منافع اقتصادی ملی به مثابه یک ضرورت حداقلی برای امنیت و بقای دولت می‌نگرند. این موضع‌گیری تدافعی را می‌توان «مرکانتیلیسم نرم» نامید، اما برخی دیگر به اقتصاد بین‌الملل به مثابه میدانی برای توسعه‌طلبی‌های امپریالیستی و بلندپروازی‌های ملی می‌نگرند. برای چنین جهت‌گیری تهاجمی می‌توان از مفهوم «مرکانتیلیسم بدخواه» استفاده کرد (قنبرلو، ۱۳۹۳، ص. ۹۵).

ناسیونالیسم اقتصادی تدافعی که به حمایت از اقتصاد در برابر نیروهای اقتصادی و سیاسی ناخواسته بیرونی گرایش دارد، عمدتاً در کشورهای کمتر توسعه‌یافته یا اقتصادهای پیشرفته‌تر و به افول جریان دارد، اما ناسیونالیسم اقتصادی در شکل تهاجمی‌تر، که بیان‌گر گرایش به جنگ اقتصادی است، بیشتر در میان قدرت‌های رو به خیزش طرفدار دارد (قنبرلو، ۱۳۹۳، ص. ۹۶). مرکانتیلیسم که اهداف آن رشد اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیک است، می‌تواند به‌عنوان بازتابی از ناسیونالیسم اقتصادی با هدف ساختن کشورهای مرفه و قدرتمند در نظر گرفته شود. اگرچه اشاره به اقدامات سیاست اقتصادی خاص آن پیچیده است، اما به‌دلیل ماهیت عمل‌گرایانه آن، می‌توان به افزایش تولید ملی و تمرکز بر ارتقای فناوری از طریق صادرات رو به رشدی که ارزش کل بالایی دارند، اشاره کرد. از آنجایی که کشور ممکن است در تولید آن کالاها و خدمات رقابتی نباشد، رویکرد مرکانتیلیستی به‌کارگیری اقدامات سیاست تجاری برای دگرگونی و پویایی قابلیت‌های تولیدی کشور را مد نظر قرار می‌دهد. این اقدامات ممکن است شامل تعرفه، یارانه به صادرات (مستقیم یا غیرمستقیم) از طریق، به‌عنوان مثال، تأمین زیرساخت‌های حیاتی باشد. در حالت ایده‌آل، چنین رویکردی منجر به متخصص شدن کشور در صادرات محصولات با تکنولوژی پیش‌رفته می‌شود و این کشور را به‌دلیل توانایی در ایجاد ارزش کل بیشتر به تعادل تجاری مازاد دست می‌یابد (Julen

نئومرکانتیلیسم برحسب تعریف يك خط مشی اقتصادي است که از تعرفه‌هاي بالا و ديگر محدوديت‌هاي وارداتی به‌منظور حمايت از صنايع داخلی استفاده می‌کند. اين رویکرد، همانند سلف خود به تشويق افزايش صادرات و کاهش واردات می‌پردازد. هم‌چنين، بر وفق تغييرات زمانه، کنترل حرکت سرمايه و متمرکز کردن تصميمات ارزي در دست حکومت را وجهه همت خود قرار می‌دهد. هدف سياست‌هاي نئومرکانتیلیستی، افزايش سطح ذخاير خارجی حکومت و اعمال سياست‌هاي مؤثر پولی و مالی است (مرادی، ۱۴۰۰، ص. ۱۴-۱۵).

سياست‌هاي نئومرکانتیلیستی، يعنی تلاش‌هاي دولتی با هدف دستیابی به منافع اقتصادی نامتقارن به قيمت رقبا (Rajan Menon, and Charles E. Ziegler, 2014, p. 17)، نوعی ناسیونالیسم اقتصادی است. بازار را رد نمی‌کند. در عوض، با تلاش برای شکل دادن به عملکرد ملی و بين‌المللی بازارها، به دنبال حفظ منافع دولتی، به ویژه جایگاه سیاسی و نظامی یک کشور است. هدف آن انحراف بازارها برای مطابقت با اهداف ملی یا در صورت عدم موفقیت، رد محاسبات بازار با کارایی و سود کوتاه‌مدت به نفع کسانی است که قدرت ملی را ارتقا می‌دهند. برای اين منظور، دولت‌هاي نئومرکانتیلیستی به دنبال کنترل «ارتفاعات فرماندهی» اقتصاد، بزرگ‌ترین و استراتژیک‌ترین بخش‌ها، از طریق شرکت‌هاي کاملاً دولتی یا شرکت‌هايی هستند که در واقع به‌عنوان کارگزار دولت عمل می‌کنند و توسط دولت حمايت می‌شوند. راه‌هاي مختلف. دولت‌ها سعی می‌کنند منافع تجاری شرکت‌هاي بزرگ را با سياست‌هاي رسمی هماهنگ کنند و در عين حال نرخ‌هاي رشد و کارایی بالاتری را که شرکت‌هاي سهامی عام در بازار جهانی از آن برخوردار هستند، درک کنند. دولت قدرت خود را افزايش می‌دهد، درحالی‌که شرکت‌هاي انحصاری را از دولت به‌دست می‌آورند و توانایی آن‌ها برای استخراج رانت را تضمین می‌کند.

نئومرکانتیلیسم از همان نقطه نئورئالیسم شروع می‌شود. فرض بر اين است که نظم بين‌المللی هرج و مرج، دولت‌ها را به سمت رقابت و به حداکثر رساندن قدرت نسبی سوق می‌دهد تا حاکمیت و امنیت خود را حفظ کنند و در چارچوب اين الزامات نافذ، اهدافی را که ناشی از شرایط خاص داخلی و خارجی آن‌ها است، دنبال کنند. علاوه بر اين،

نئومرکانتیلیسم به دنبال توضیح این است که چگونه دولت‌ها سیاست‌های اقتصادی را برای به حداکثر رساندن ثروت به‌عنوان بخشی از تلاش خود برای افزایش جایگاه خود در نظام بین‌الملل ایجاد می‌کنند. آن‌ها از دستگاه دولتی برای غلبه بر یا حداقل محدود کردن نتایج بازار استفاده می‌کنند که می‌تواند توسعه شرکت‌های مهم را محدود کند - شرکت‌هایی که برای قدرت دولت‌محوری تلقی می‌شوند - و دسترسی ممتاز به مواد خام و بازارها ضروری است. نئومرکانتیلیسم هم‌چنین فرض می‌کند که دولت‌ها به دنبال کنترل سرمایه‌گذاری‌های خارجی و سایر جریان‌های مالی و محدود کردن آسیب‌پذیری در برابر محدودیت‌های اقتصادی خارجی هستند - حتی زمانی که از نظر منطق اصول اقتصادی نئوکلاسیک، چنین انتخاب‌هایی ممکن است کارآمدترین نتایج را به همراه نداشته باشند. درحالی‌که نئومرکانتیلیسم معاصر، به‌طور قابل‌توجهی با پیشینیان کلاسیک خود تفاوت دارد، یک وجه مشترک قابل توجه تلاش دولت‌ها برای به حداکثر رساندن ثروت ملی با تأمین امنیت و استفاده از مواد خام حیاتی است (Rajan Menon, and Charles E. Ziegler, 2014, pp. 19-20).

نظریه نئومرکانتیلیستی استدلال می‌کند که دولت‌ها به جای جلوگیری از ورود محصولات خارجی به بازارهای داخلی، محصولات خانگی خود را تبلیغ می‌کنند و به صنایع ملی خود یارانه می‌دهند تا با شرکت‌های خارجی رقابت کنند. دولت‌ها با ترویج محصول خود عنصر ملی‌گرایی را به محصولات خود متصل می‌کنند (Khalid Mahmood Shafi, Muhammad Tariq Niaz and Rizwan Ali, 2023, pp. 74- 75).

به‌نظر می‌رسد نفوذ دولت بر شرکت‌ها باعث می‌شود که جریان‌های تجاری بیشتر به روابط خارجی پاسخ دهند. شرکت‌های دولتی به دلیل وابستگی در سطح پرسنل و مالی، رفتار خود را با منافع دولتی هماهنگ می‌کنند. در جایی که شرکت‌های خصوصی براساس منافع تجاری تجارت می‌کنند، شرکت‌های دولتی نیز به دنبال منافع دولتی هستند. در نتیجه، ما انتظار داریم که تأثیر روابط سیاسی بر تجارت تابعی از کنترل دولت باشد (Christina L. Davis, Andreas Fuchs and Kristina Johnson, 2017, p. 2).

پس، اگر اقتصاد سیاسی رابطه متعامل بازار و دولت باشد و اگر بر مبنای دیدگاه رئالیستی از اقتصاد سیاسی بین الملل، تعامل دولت با بازار گریزناپذیر با اولویت دولت باشد، آنگاه می‌بایستی در تحلیل سیاست و اقتصاد هند و چین در محیط بین الملل، به‌ویژه جنوب و شرق آسیا از چشم‌انداز قدرت به اقتصاد نگاه کرد. آن‌هم در زمانی که در دوران مودی نگاه رئالیستی به اقتصاد بسیار برجسته به نظر می‌رسد (حسین پورا احمدی، عبدالعلی قوام و محمودخانی جوی آبادی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰)، این مورد در مورد چین هم صادق است.

۲. چگونه در هند و چین مالکیت دولتی تجارت را سیاسی می‌کند؟

سه راه وجود دارد که از طریق آن‌ها مالکیت دولتی در این دو کشور بر رفتار شرکت تأثیر می‌گذارد: مأموریت شرکت، افراد/ کارکنان رده بالا و تأمین مالی. هدف شرکت‌های دولتی در هند و چین پیش‌برد اهداف دولت است. در حالی که شرکت‌های دولتی می‌توانند و به‌طور فزاینده‌ای با ملاحظات تجاری فعالیت کنند، آن‌ها عمدتاً به‌عنوان مجرای مداخله دولت در اقتصاد برای خدمت به اهداف اجتماعی، صنعتی یا سیاسی خاص در راستای منافع ملی (یا دولت محدود) عمل می‌کنند. شرکت‌های دولتی از لحاظ تاریخی برای تحقق اهداف سیاست‌های اجتماعی-اقتصادی، مانند ساخت زیرساخت‌ها، تأمین انرژی و غذا و مراقبت‌های بهداشتی تأسیس شده‌اند و امروزه نیز وظیفه ارائه خدمات عمومی را برعهده دارند. هنگامی که دولت‌ها از شرکت‌های دولتی در بخش‌هایی که دولت برای توسعه صنعت نوزادان «استراتژیک» می‌داند، حمایت می‌کنند، شرکت‌های دولتی ممکن است به‌عنوان ابزاری برای ارتقای سیاست‌های صنعتی عمل کنند. دوم، روابط نزدیک بین دولت و شرکت‌های دولتی در ساختارهای حاکمیت شرکتی به‌وضوح قابل مشاهده است. برخلاف شرکت‌های خصوصی، که مدیران معمولاً به یک هیئت مدیره مستقل گزارش می‌دهند، در مورد شرکت‌های دولتی، مدیران به‌طور منظم با انتصاب سیاسی تعیین می‌شوند. با محور کردن خطوط بین تجارت و سیاست، مدیران ارشد شرکت‌های دولتی اغلب خود افراد سیاسی هستند. سوم، حمایت مالی هم‌چنین اهمی را بر شرکت‌های دولتی ایجاد می‌کند. این شرکت‌ها بدون حمایت مالی دولت عمل نمی‌کنند.

خلاصه این که تعاملات بین شرکت‌های دولتی و سیاست‌گذاران در هند و چین نشان‌دهنده وابستگی متقابل است. همان‌گونه که کانال‌های بروکراتیکی که شرکت‌های دولتی را مستقیماً به دولت پیوند می‌دهند، نظارت دولت را تقویت می‌کنند، آن‌ها هم‌چنین راه‌هایی را برای مدیران فراهم می‌کنند تا در صورت تأثیر نامطلوب بر سود یا عملیات شرکت، برای جبران غرامت چانه‌زنی کنند. در واقع، شرکت‌های دولتی از سطوح بالاتری از نفوذ سیاست‌گذاری نسبت به شرکت‌های خصوصی برخوردار هستند. اما بعید است که از نفوذ سیاسی شرکت‌های دولتی که ممکن است قراردادهای ویژه‌ای را برای آن‌ها به ارمغان بیاورد، در مخالفت با دستورالعمل‌های دولت استفاده شود (Christina L. Davis, Andreas Fuchs and Kristina Johnson, 2017, pp. 5-7).

۳. راهبرد نئومرکانتیستی هند در برابر چین

ظهور هند به‌عنوان یک قدرت جهانی یک تحول تاریخی است که به تغییر شکل نظم جهانی در دهه‌های آینده کمک خواهد کرد، اگرچه باید دید که هند چگونه وضعیت مطلوب خود را نشان خواهد داد (PU, 2017, p. 149). هند به موقعیت متمایز خود به‌عنوان یک کشور بزرگ در حال توسعه که مدافع عدم خشونت، عدم تعهد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بود افتخار نشان داد. با توجه به ویژگی‌های هند، این کشور سعی کرده است خود را به‌عنوان یک قدرت «ترکیب‌کننده» که در نقطه مرکزی سیاسی و جغرافیایی بین غرب و شرق، بین شمال جهانی و جنوب جهانی قرار دارد، قرار دهد. هند هم‌چنین سعی کرده است تصویری به‌عنوان یک «قدرت نمونه» بسازد و اخلاق، عدم اجبار و دموکراسی را در صحنه جهانی ترویج کند و بر اساس هویت خود به‌عنوان یک قدرت سنتزکننده و غیراجباری، به دنبال نقش جهانی متمایز به‌عنوان یک «قدرت جایگزین» بوده است. بنابراین، درحالی که هند در واقع توانایی‌های قدرت سخت خود را ایجاد کرده است، سعی کرده تصویری متفاوت از قدرت‌های بزرگ غربی سنتی ارائه دهد.

در سال‌های اخیر، هند ضمن تأکید بر منابع قدرت نرم خود، به دنبال کسب موقعیت قدرت بزرگ سرعت بخشیده است. این کشور همراه با برزیل، جاپان و آلمان، بر ایجاد و

عضویت در شورای امنیت سازمان ملل متحد (UNSC) گسترده فشار آورده است. عزم این کشور برای تبدیل شدن به یک کشور هسته‌ای مشروع با واکنش چین ناشی از آزمایش‌های تسلیحات هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ منحرف نشد. نخست‌وزیر مودی از زمان به قدرت رسیدن در سال ۲۰۱۴، دیپلوماسی فعالی را برای دستیابی به موقعیت قدرت بزرگ دنبال کرده است. تقویت امنیت و همکاری اقتصادی هند با ایالات متحده و جاپان و در عین حال تعامل فعال با چین. در مسائل منطقه ای، هند همواره جنوب آسیا را حوزه نفوذ خود می‌داند و سعی در ایجاد موقعیت مسلط در منطقه داشته است. مبارزه هند برای رهبری منطقه ای پیامدهای پیچیده‌ای دارد. هند در مورد هرگونه حضور قدرت‌های بزرگ خارجی در جنوب آسیا بسیار حساس است و هرگونه تلاش چین برای تقویت روابط خود با همسایگان هند را تهدیدآمیز می‌داند (Brewster, 2016, pp. 4-10).

مواضع هند در رابطه با رهبری جنوب آسیا از منظر هند دفاعی است؛ اما چنین باورهایی لزوماً توسط سایر کشورها (از جمله چین) به‌طور گسترده مشترک و به رسمیت شناخته نمی‌شوند. از همین رو، هند در سال‌های اخیر، دیپلوماسی بسیار فعال‌تری را در قبال چین دنبال کرده است و تلاش می‌کند تا تعادلی بین همکاری فعال و نشان دادن شفاف عزم را حفظ کند و به‌طور مثبت از توسعه یک مشارکت اقتصادی استقبال کند. در جریان سفر رسمی نخست‌وزیر به چین در سال ۲۰۱۵، هند قراردادهای سرمایه‌گذاری به ارزش ۲۰ میلیارد دلار با شرکت‌های چینی امضا کرد. از نظر استراتژیک، مودی تلاش می‌کند موضعی سخت در قبال موضع نظامی و دیپلوماتیک بیجینگ حفظ کند. او بر تحکیم حاشیه هند در جنوب آسیا و ایجاد روابط قوی‌تر با ایالات متحده، جاپان و تعدادی از کشورهای جنوب شرق آسیا با هدف تقویت موقعیت چانه‌زنی خود در مقابل چین تمرکز کرده است. مودی هم‌چنین دیپلوماسی فعال خود را در قبال رهبران چین و مردم چین تشدید کرده است. او میزبان دیدارهای اخیر رئیس‌جمهور شی و نخست‌وزیر لی کچیانگ بوده و در یک حرکت دوستانه متقابل، شی و مودی از شهرهای زادگاه یکدیگر دیدن کرده‌اند. در جریان سفر رسمی مودی به چین، او هم‌چنین دیپلوماسی عمومی و قدرت نرم هند را ترویج کرد. مودی

به‌عنوان یک سوپرستار رسانه‌های اجتماعی در میان رهبران جهان، اولین نخست‌وزیر هند شد که با پلتفرم رسانه‌های اجتماعی چینی Weibo حساب باز کرد و یک پست افتتاحیه منتشر کرد که در آن نوشته شده بود: «سلام، چین! مشتاقانه منتظر تعامل با دوستان چینی هستم. مودی در همین سفر به چین در گفتگو با دانشجویان و رهبران تجاری شرکت کرد و تلاش‌های دیپلوماسی عمومی او با استقبال خوبی در رسانه‌های این کشور مواجه شد (Mandhana, 6 May, 2015).

بنابراین، هند در حال رشد سیگنال‌های متفاوتی در مورد وضعیت ترجیحی خود در صحنه جهانی ارسال می‌کند. این کشور می‌خواهد وضعیت کشور در حال توسعه را حفظ کند و در عین حال به‌طور فزاینده‌ای به‌دنبال موقعیت قدرت بزرگ بوده و در حال محاسبه نحوه دریافت سیگنال‌های آن توسط چندین مخاطب است. به‌عنوان مثال، هند فعالانه به‌دنبال یک مشارکت استراتژیک با ایالات متحده به‌عنوان پوششی در برابر سلطه چین در آسیا است، اما در مورد ورود به یک اتحاد رسمی مردد است. از منظر دهلی‌نو، همکاری نزدیک با ایالات متحده توجه چین را به خود جلب می‌کند و نمایه هند و اهرم چانه‌زنی را در چشم نخبگان چینی بهبود می‌بخشد؛ در حالی که یک اتحاد رسمی نظامی با ایالات متحده باعث واکنش چین خواهد شد. در این جا تردید در دیپلوماسی قدرت‌های بزرگ هند با این که چین، یکی از مخاطبان کلیدی آن در تئاتر جهانی، این کشور را چگونه می‌بیند، مرتبط است (PU, 2017, pp. 150- 153).

هند از جمله کشورهایی است که به‌دلیل رقابت با چین، بیشترین تأثیر را از قدرت گرفتن چین در منطقه می‌پذیرد. در این راستا، هند در مقابل رشد این کشور تلاش کرده است تا روابط خود را با کشورهای مختلف بهبود بخشد. در واقع، نزدیکی هند و امریکا را باید برخورداري هند از يك عامل بازدارنده در مقابل ماجراجویی‌های چین در منطقه دانست که این با بسیج کردن دولت‌هایی که در محیط پیرامونی چین قرار دارند، دنبال می‌شود (حاتمی، ۱۴۰۰، ص. ۱۳).

به‌طور خلاصه می‌توان نگاه اقتصاد سیاسی نیومرکانتلیستی هندی را در برابر طرح اقتصاد سیاسی چینی چنین فشرده ساخت: ایجاد کریدور آسیا-آفریقا، توسعه کریدور شمال-

جنوب، پروژه ساگارمالا نوسازی بنادر و در نهایت، پروژه چندحالتی کالادان. کریدور آسیا-آفریقا، توسط هند و جاپان در مقابل پروژه کمر بند و راه چین طرح شده و هند می خواهد از فناوری جاپان در آسیا و آفریقا برای توسعه بنادر استفاده کند. هردو کشور شراکت همه کشورهای آفریقایی را خواستار شده و در آسیا نیز در ساخت چندین پروژه زیربنایی در ایران، سریلانکا و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا، با همدیگر تا سطح میلیاردها دالر همکاری کرده اند. روشن ترین نمونه آن توسعه بندر چابهار برای کاهش نفوذ چین در گوادر بود. بندر جامنگر در گجرات، نمونه دیگر است که به جیوتی در خلیج عدن و بندرهای مومباسا، کنیا و زنگبار تانزانیا به بندر مادورای هند و بندر کلکته به بندر سیتوه متصل خواهد شد (نیاآباد، ۱۴۰۲، ص. ۱۶-۱۷).

به علاوه، هند به کمک ایران و روسیه کریدور شمال-جنوب را شکل دادند تا بتواند نفوذ چین را در آسیای میانه و قفقاز کاهش دهد. این پروژه که در سال ۲۰۰۰ به وجود آمده است علاوه بر کوتاه کردن اتصال به اروپا، محدودیت های گمرکی و تجارت را نیز در منطقه اوراسیا را کاهش خواهد داد. در دهه دوم سده بیست و یکم روسیه و هند ۲۰۰ پروژه مشترک را امضا کردند که نشانی از تقویت روابط این ها در برابر سیاست های اقتصادی کشور چین به ویژه پروژه کمر بند و راه است (Dunaevs, 2015, p. 60-62). پروژه ساگارمالا که از ۲۰۱۵ روی دست گرفته شده، تلاش دیگر است؛ و هدف آن اجرای ۴۰۰ پروژه اقتصادی و زیربنایی است که می تواند به نفوذ هند در منطقه در برابر چین کمک نماید (نیاآباد، ۱۴۰۲، ص. ۱۸). پروژه چندحالتی کالادان نیز آخرین اقدام بزرگ که از دید اقتصاد سیاسی قابل بررسی است. این پروژه به هند کمک می کند تا در کشورهای همسایه در برابر نفوذ اقتصادی چین مقابله نماید. این پروژه به هند کمک می کند که در میانمار به دو هدف نایل آید: بندر کلکته در هند به بندر سیتوی در میانمار متصل می شود و حمل و نقل به شمال شرق آسان می شود. این پروژه می تواند بندر سیتوی را از راه رودخانه کالادان به شهر پالتوا در میانمار و از آنجا به ایالت میزورام در شمال شرق هند متصل نماید (نیاآباد، ۱۴۰۲، ص. ۱۹).

۴. راهبرد نئومرکانتلیستی چین در برابر هند

همان‌گونه که هند چشم‌انداز نئومرکانتلیستی به چین دارد، چین نیز چنین نگاهی به هند دارد. به سخن دیگر، تجارت با رقبا و یا هم‌دیگرشان تابعی از سیاست قدرت است. در واقع، بین‌المللی کردن اولویت‌های چین بخشی از سیاست هماهنگی با کشورهای حاشیه جاده ابریشم است. BRI یک ابتکار بلندپروازانه جهانی برای اتصال منابع چین از طریق مسیرهای تجاری زمینی، دریایی و فضایی به اروپا و آسیا است (Khalid Mahmood Shafi, Muhammad Tariq Niaz and Rizwan Ali, 2023, p. 81).

چین در برابر هند، به توسعه زیرساخت‌های کشورهایمانند پاکستان، سریلانکا، نپال و بنگلادش پرداخته است که پیامدهای اقتصادی و امنیتی زیادی برای هند دارد. ساخت و توسعه بنادر اعماق دریا در مکان‌هایی مانند گوادر (پاکستان) و هامبانتوتا (سریلانکا) و جاده‌های منطقه مرزی (نپال و میانمار) بخشی از ابتکار کمربند و راه (BRI) بوده است که قبلاً به‌عنوان یک کمربند، یک جاده شناخته می‌شد. عنصر دریایی آن به‌عنوان بخشی از آن‌چه که برخی آن را «استراتژی رشته مروارید» می‌نامند، لقب گرفته است (Paul, 2018, p. 3).

در نپال، چین حمایت‌های اقتصادی و زیرساختی خود را به‌ویژه در بخش‌های برق آبی و سرک‌سازی افزایش داده است. زلزله ۲۰۱۵ در نپال کمک‌های چینی زیادی را به همراه داشت (Murton G, 2016, pp. 403- 432). اما مهم‌ترین پیشرفت، پیوستن نپال به کمربند و راه چین و به‌عنوان بخشی از آن کسب سرمایه‌گذاری قابل توجه برای توسعه زیرساخت‌ها، جاده‌ها و راه‌آهن و خطوط هوایی، و یک مسیر تجاری احتمالی از طریق چین به موازات مسیر تجاری موجود با هند است. چین حدود ۸,۳ میلیارد دلار برای توسعه زیرساخت‌ها از جمله خط ریلی کاتماندو - لهاسا وعده داده است، درحالی‌که حمایت رسمی هند در سطح بسیار کمتری از ۳۱۷ میلیون دلار است، اگرچه نپال در بخش‌های مختلفی از جمله تأمین سوخت و حواله‌ها به هند وابسته است. این بدان معناست که هند دیگر توانایی اعمال تحریم‌های شدیداً تنبیهی علیه نپال را مانند موارد قبلی نخواهد داشت. در واکنش به

فعالیت‌های فزاینده چین در نپال، هند حمایت خود از کاتماندو را با وعده کمک‌های اقتصادی بیشتر همراه با بازدید مکرر رهبران هند و سیاستمداران نپالی از پایتخت یکدیگر افزایش داده است. در سال‌های اخیر، نپال تا حدودی موفق بوده است که در زمینه همکاری‌های نظامی به چین یا هند تسلیم نشود و در عین حال از منافع اقتصادی قابل توجهی از هر دو بهره‌برد. در تابستان ۲۰۱۷، نپال تلاش کرد در طول بحران دکلام بی‌طرف بماند و از طولانی شدن بن‌بست ناراحت بود زیرا نپال نمی‌خواست هیچ‌یک از طرفین را از خود دور کند. در نوامبر/دسامبر ۲۰۱۷، ائتلافی از احزاب کمونیست در انتخابات نپال پیروز شد و کنگره نپالی طرف‌دار هند را شکست داد. برخی پیش‌بینی می‌کنند که این امر ممکن است روابط هند و نپال را به یک سطح یک‌نواخت تبدیل کند و فضای مانور بیشتری را برای کاتماندو فراهم کند.

در سری‌لانکا، چین با برنامه‌های توسعه زیرساخت‌های خود، به‌ویژه با خرید بندر هامبانتوتا در سمت جنوبی ایالت جزیره‌ای در اجاره‌ای ۹۹ ساله، به پیشرفت‌های بزرگی دست یافته است. این بندر با کمک چین ساخته شد و در ژوئیه ۲۰۱۷، سریلانکا قراردادی به ارزش ۱،۱۲ میلیارد دلار امضا کرد که به یک شرکت چینی اجازه می‌داد به دلیل هزینه‌های عملیاتی هنگفت و عدم سود، بندر را اداره کند. در پی اعتراضات هند، سریلانکا اعلام کرد که این بندر منحصراً برای مقاصد غیرنظامی استفاده خواهد شد و چین نمی‌تواند کشتی‌های نیروی دریایی را به بندر بیاورد. در ماه مه ۲۰۱۷، سریلانکا درخواست چین برای لنگر انداختن زیردریایی در این بندر را به دلیل نگرانی‌های هند و هم‌چنین اعتراض گروه‌های مخالف سریلانکا رد کرده بود. در دسامبر ۲۰۱۷، سریلانکا و چین قرارداد اجاره‌ای ۹۹ ساله برای بیجینگ امضا کردند تا بندر را فقط برای اهداف غیرنظامی توسعه دهد و از آن استفاده کند. بخش آخر توافق، سیگنال روشنی به هند بود تا این توافق را تهدیدی برای منافع امنیتی هند در اقیانوس هند نداند. علاوه بر این، سریلانکا هند را تشویق می‌کند تا در فرودگاهی که اکنون بسته شده در هامبانتوتا سرمایه‌گذاری کند. چین پروژه‌های زیرساختی دیگری در سریلانکا - به‌ویژه در شهر بندری کلمبو - دارد. هند هم‌چنین به‌طور فعال در حال توسعه

پروژه‌ها در سریلانکا است و بخش بزرگی از راه آهن، کامیون و سایر وسایل حمل و نقل کشور جزیره را تأمین می‌کند. هند همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری سریلانکا است و دهلی‌نو بیش از ۲,۵ میلیارد دالر سرمایه‌گذاری در سال‌های اخیر ارائه کرده است. توانایی سریلانکا برای استفاده از منابع چین و هند بدون بیگانگی اساسی، پدیده جالبی است (Paul, 2018, p. 4).

بنگلادش یک بازی متعادل‌کننده ظریف بین چین و هند انجام داده است. چین قول کمک اقتصادی قابل توجهی به بنگلادش داده است و مشتاق پیوستن به BRI و هم‌چنین ابتکار هند و جاپان برای پیوند شمال شرق هند و جنوب شرق آسیا بوده است. در اکتبر ۲۰۱۶، بنگلادش یادداشت تفاهمی با چین برای کمک دوجانبه ۲۴,۴۵ میلیارد دلاری برای حدود ۳۴ پروژه علاوه بر یک پروژه از قبل امضا کرد. ۱۳,۶ میلیارد دالر سرمایه‌گذاری چینی برای سرمایه‌گذاری مشترک و در نتیجه دریافت کل ۳۸,۰۵ میلیون دالر کمک چین. این امر پس از کمک بسیار کمتر هند به مبلغ ۲ میلیارد دالر برای پروژه‌های اجتماعی-اقتصادی در بنگلادش محقق شد (Paul, 2018, pp. 4-5).

مالدیو به نقطه کانونی چین در تلاش‌هایش برای دسترسی به منطقه اقیانوس هند، به‌ویژه برای پیوندهای BRI تبدیل شده است. چین پروژه‌های زیرساختی کلیدی، از جمله توسعه فرودگاه بین‌المللی تحت اجاره‌ای ۵۰ ساله توسط یک شرکت چینی که در دسامبر ۲۰۱۶ امضا شد، پل ارتباطی پایتخت و جزیره‌ای که فرودگاه در آن قرار دارد، و چندین پروژه دیگر از جمله ساخت فرودگاه ارائه کرده است. یک پورت جدید مالدیو همچنین حضور دریایی دائمی هند برای حفاظت از خود دارد و ابراز تمایل کرده است که به چین اجازه هیچ گونه تأسیسات نظامی ندهد. توافق تجارت آزاد دسامبر ۲۰۱۷ به چین برتری اقتصادی بزرگی نسبت به هند در مالدیو می‌دهد. اما بلافاصله پس از آن، سیاستمداران مالدیو به دهلی پرواز کردند تا هند را از عدم امتیاز امنیتی به چین اطمینان دهند و «سیاست اول هند» دولت جزیره را بیان کردند.

از منظر جوپلیتیک و جیواکونومیک بزرگ‌تر، مهم‌ترین پروژه‌ای که چین با یک انشعاب جیوپلیتیکی بزرگ انجام داده، «طرح OBOR» است که اکنون به نام BRI نامیده می‌شود که

مراکز کلیدی آسیای جنوبی، آسیای میانه، روسیه و اروپا را تقریباً به شهرهای چین متصل می‌کند. شبیه‌سازی شبکه جاده ابریشم باستانی در این طرح جاده ابریشم دریایی است که بسیاری از بنادر آسیایی را از طریق اقیانوس هند به چین متصل می‌کند. رئیس‌جمهور شی جین‌پینگ در سخنرانی در مجمع بوآئو برای آسیا در سال ۲۰۱۸ بر لزوم اطمینان از این که پروژه‌های BRI از جمله کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) از نظر اقتصادی با دوام و از نظر مالی پایدار هستند، تأکید کرد (Khalid Mahmood Shafi, Muhammad Tariq Niaz and Rizwan Ali, 2023, p. 74).

پاکستان و برخی دیگر از کشورهای جنوب آسیا در این پیوندها نقش برجسته‌ای دارند؛ درحالی که هند به‌طور قابل‌توجهی غایب است، این نگرانی را ایجاد می‌کند که تجارت انتخابی و روابط دریایی ممکن است باعث شود که رقابت جیوپلیتیکی دوباره ظاهر شود. انتظار می‌رود کریدور اقتصادی چین و پاکستان (CPEC) که سین‌کیانگ را به بندر گوادر متصل می‌کند، حدود ۶۲ میلیارد دلار هزینه داشته باشد و شامل پروژه‌های زیربنایی بزرگ مانند بزرگراه‌ها، خطوط ریلی، پروژه‌های انرژی و پارک‌های صنعتی باشد. موفقیت RIB، به‌ویژه بخش دریایی اقیانوس هند، به کمک بسیاری از کشورهای کوچک ساحلی و جزیره‌ای برای چانه‌زنی در تعامل هند-چین نیاز دارد. در رقابت جیوپولیتیکی با هند در جنوب آسیا، چین در ایجاد شکاف بین هند و کشورهای کوچک‌تر که به‌طور سنتی به دلیل عوامل جغرافیایی و فرهنگی به دهلی‌نو نزدیک بودند، موفقیت بیشتری دارد.

چین امروز دومین شریک تجاری بزرگ هند است، اما رویکرد آن نسبت به تجارت دوجانبه منعکس‌کننده منفعت متقابل نیست، بلکه بیشتر شبیه مرکانتیلیسم است. این کشور از ورود کالاها، محصولات و خدماتی که هند مزیت نسبی دارد، خودداری کرده است. علاقه آن به هند اساساً انجام پروژه‌های زیربنایی بوده است که اغلب مبتنی بر فناوری‌های قدیمی هستند و لزوماً استانداردهای زیست‌محیطی مناسب را برآورده نمی‌کنند. تلاش برای کسب امتیازات بیشتر در جبهه تجاری از طریق مذاکرات تجاری RCEP وجود دارد. یک استثنا در این مورد، سرمایه‌گذاری اخیر چینی‌ها در بخش‌های مالی، فن‌آوری و تلفن همراه بوده

است. سرمایه‌گذاری‌های عمده سبز که شامل انتقال فناوری با کیفیت یا ایجاد شغل می‌شود، هنوز نسبتاً ناچیز هستند. تلاش چین برای نفوذ در G5 و سایر بخش‌های فناوری از این قبیل مملو از خطرات امنیت ملی است (Surie, 2019, pp. 129- 130).

هرچند چین مکانیسم‌های بازار را برای بیشتر اقتصاد خود پذیرفته و به رژیم‌های تجاری بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی پیوسته است، اما همچنان به دنبال نوعی سیاست انرژی نئومرکانتیلیستی است. سه شرکت دولتی - شرکت ملی نفت چین، شرکت نفت و پتروشیمی چین (سینوپک) و شرکت ملی نفت فلات قاره چین - بر بازار انرژی چین سلطه دارند. این شرکت‌ها به عنوان قهرمان‌های ملی وظیفه داشتند با هدف سیاسی تقویت امنیت اقتصادی چین از طریق تأمین امنیت دارایی‌های بالادستی و تنوع بخشیدن به منابع، اقدام کنند. سیاست انرژی چین از طریق کمیسیون توسعه و اصلاحات ملی که توسط شورای دولتی نظارت می‌شود، تدوین، نظارت و حمایت می‌شود. اداره ملی انرژی قیمت‌های عمده‌فروشی داخلی را تعیین، پروژه‌های انرژی جدید را تصویب و سیاست‌های انرژی دولت را اجرا می‌کند. دولت چین از شرکت‌های نفتی خود حمایت دیپلماتیک و کمک مالی می‌کند و انتظار دارد سرمایه‌گذاری‌ها و عملیات آن‌ها از امنیت انرژی حمایت کند (Rajan Menon, and Charles E. Ziegler, 2014, pp. 27- 31).

تأمین منابع مطمئن نفت و گاز برای برای حفظ ثبات داخلی با حفظ نرخ رشد اقتصادی بالا حیاتی است. چین دارای نفت خام قابل توجهی است - حدود ۲۰,۴ میلیارد بشکه ذخایر ثابت شده در سال ۲۰۱۳ - اما مصرف هم‌چنان به سرعت رشد می‌کند، حتی در بحبوحه قیمت‌های بی‌سابقه و واردات سهم بیشتری از نیازهای چین را تشکیل می‌دهد. در حالی که تولید داخلی ۵۵ درصد نیاز چین را در سال ۲۰۰۶ تأمین می‌کرد، این میزان تا سال ۲۰۱۳ به ۴۲ درصد کاهش یافت. سیاست انرژی چین خواستار به حداکثر رساندن تولید داخلی و توسعه منابع انرژی جایگزین است، اما با فرض این که رشد رکورد چین به شدت کاهش پیدا نکند، هیچ شانس وجود ندارد. خودکفایی کشور در انرژی طبق گزارش اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA)، چین در سال ۲۰۱۴ به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده انرژی در

جهان از ایالات متحده پیشی می‌گیرد و EIA پیش‌بینی می‌کند که چین ۷۲ درصد نفت خود را در سال ۲۰۴۰ وارد کند (Rajan Menon, and Charles E. Ziegler, 2014, pp. 33-34). تمرکز بر استفاده عمدی دولت از ابزارهای سیاست اقتصادی برای دستیابی به سیاست خارجی گسترده‌تر یا اهداف جیواستراتژیک است. این دیدگاه توسط برهما چلاتی، کارشناس هندی در امور بین‌الملل به خوبی توصیف شده است که گفته است: «جاه‌طلبی چین برای تغییر شکل نظم آسیایی پنهان نیست. از طرح «کمر بند و راه» گرفته تا بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی مستقر در بیجینگ، ابتکارات اصلی چین به تدریج اما به‌طور پیوسته هدف استراتژیک چین برای شکل دادن به آسیای چین محور را پیش می‌برد. بیانیه چلنی که بر ابتکارات اقتصادی اخیر چین مانند کمر بند و جاده متمرکز شده است، نگرانی جیواکونومیکی را نشان می‌دهد که چنین ابتکاراتی شواهد روشنی از تلاش‌های مرکانتیلیستی چین برای به‌دست آوردن اهرم سیاسی و جیواستراتژیک از چنین پروژه‌هایی ارائه می‌دهد (Ferchen, DECEMBER 2016, p. 6). میزان کل صادرات چین به کشورهای منطقه جنوب آسیا از هشت میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ به پنجا و دو میلیارد دلار سال ۲۰۱۸ افزایش یافت (کریمی، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۳).

۵. تقدم قدرت بر ثروت: نگاه ابزاری به اقتصاد به هدف برتری در قدرت

علاقه فزاینده به نیاز به تعریف معماری جدید هندو-اقیانوس آرام، انگیزه‌ای برای چین برای تضمین روابط دوجانبه بهتر با هند است. چینی‌ها به‌وضوح به تکامل هند و اقیانوس آرام به‌عنوان چیزی جز تلاش برای مهار آن‌ها نگاه می‌کنند. رویکرد هند از نظر تئوری برای آن‌ها جذاب است اما به‌نظر نمی‌رسد که آن‌ها کاملاً متقاعد شده باشند. بنابراین، دوجانبه‌گرایی سودمند با هند می‌تواند راهبرد مفیدی برای حداقل بی‌طرف نگه‌داشتن هند در این زمینه باشد. در عین حال، چین هم‌چنین تلاش خواهد کرد به محدود کردن هند در جنوب آسیا و کاهش نفوذ فزاینده آن در اقیانوس هند ادامه دهد. چین خود را همسایه جنوب آسیا می‌بیند و حاضر نیست زمین را به هند واگذار کند. درحالی‌که به نظر می‌رسد چین واقعاً نمی‌تواند هند را در جنوب آسیا جانشین کند، اما مطمئناً می‌تواند هزینه حفظ نفوذ قابل توجه هند در منطقه را افزایش دهد. این کاری است که این کشور در طول سال‌ها انجام داده و با مقاومت فزاینده‌ای

از سوی هند مواجه شده است. موفقیت تلاش‌های اخیر هند در سری لانکا، مالدیو، میانمار، نپال و بنگلادش در چین از دست نخواهد رفت (Surie, 2019, pp. 133- 134).

چین کشوری با کمبود مواد خام است و نه تنها به انرژی، مواد اولیه و فناوری، بلکه به بازار محصولات نهایی خود نیز نیاز دارد. اگر چین طبق قوانین بازی می‌کرد، شاید با مشکلی مواجه نمی‌شد. اما این‌گونه نبوده است و این رویکرد یک جانبه برای جستجو و کسب مزیت یکجانبه است که اکنون واکنش سایر شرکای اقتصادی را به دنبال دارد. هند از چندین جنبه به‌ویژه از نظر داشتن بازار بزرگ برای محصولات چینی، پروژه‌های زیرساختی و سرمایه‌گذاری در طرح چین قرار دارد. با توجه به کندی اقتصاد چین، این امر می‌تواند نقش مهمی در رویکرد چین به هند در سال‌های آینده ایفا کند، به‌ویژه اگر نتیجه فشارهای مداوم ایالات متحده و اروپا منجر به دادن امتیازات بزرگ چین شود (Surie, 2019, p. 134).

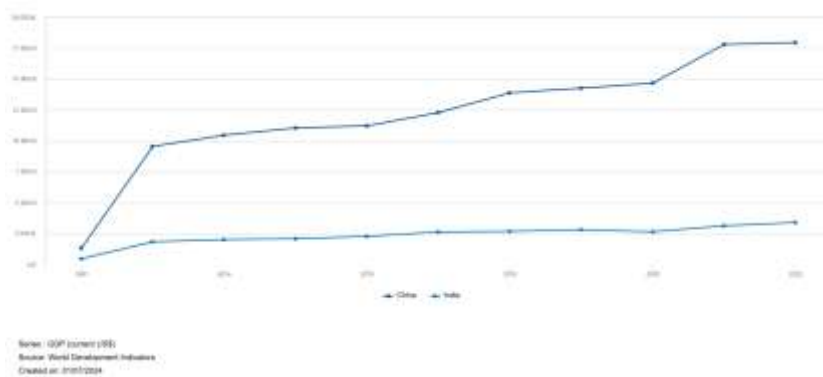
در حال حاضر هند هنوز فاقد منابع کافی مانند منابع مالی و فناوری حرفه‌ای برای تأمین کالاهای عمومی بیشتر در جنوب آسیا برای توسعه منطقه است؛ بنابراین فضایی برای چین فراهم می‌کند تا شکاف را پر کند. با این حال، نفوذ چین در جنوب آسیا تاکنون در حوزه‌های اقتصادی محدود شده است؛ در حالی که هند مزیت استراتژیک خود را از نظر روابط جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی حفظ کرده است (Yang, 2017).

خلاصه کلام این‌که، کشورهایی مانند چین از این فرصت ساختاری استفاده کرده و راهبردهایی ابداع کرده‌اند که بسیاری از واحدهای تولیدی را به مکان‌های خود جذب کرده است؛ جایی که مواهب فاکتورهای فراوان در قالب نیروی کار و سرمایه به توسعه اقتصاد صادراتی کمک کرده و در عین حال برخی از صنایع تولیدی را در دنیای پیشرفته صنعتی نابود کرده است. سرمایه‌داری دولتی که توسط چین اعمال می‌شود در استفاده از جهانی شدن به نفع کشور کاملاً مؤثر بوده است. هند اگرچه در اصلاحات اقتصادی دیر وارد شده است، اما از تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی به‌ویژه در صنایع نرم‌افزاری و دارویی نیز سود برده است. هند هم‌چنین از مکانیسم‌های هنجاری متفاوتی فراتر از منابع مادی برای ارتقای جایگاه جهانی خود استفاده کرده است (Paul, 2018, p. 8).

۶. مقایسه شکل دهی دولت به تجارت و سرمایه‌گذاری در هند و چین

آمارها نشان می‌دهند که به رغم تعاملات هند با کشورهای غربی و شرقی، چین در مقایسه با آن پیشگام بوده و سیاست نقش پر رنگ‌تری در شکل‌دهی به تجارت و سرمایه‌گذاری داشته است. آمارهای بانک جهانی این موضوع را در دوره زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲ به خوبی نشان می‌دهند. مقایسه این دو کشور در زمینه رشد تولید ناخالص داخلی نشان می‌دهد که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۲ هر دو رشد صعودی داشتند. هند از ۲۰۰۱-۲۰۰۷، ۲،۵۰۰ میلیارد دالر و چین در این محدوده زمانی ۱۰،۰۰۰ میلیارد دالر رشد داشته است. تولید ناخالص داخلی هند از ۲۰۰۷ - ۲۰۲۰ رشد اندکی داشته و در واقع می‌توان گفت در همان محدوده قبلی باقی مانده است؛ ولی رشد تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۰ به ۱۵،۰۰۰ میلیارد رسیده است. از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ هند اندکی رشد را نشان می‌دهد، درحالی‌که چین بالای ۱۷،۰۰۰ میلیارد را نشان می‌دهد. خلاصه این در شکل زیر نشان داده شده است.

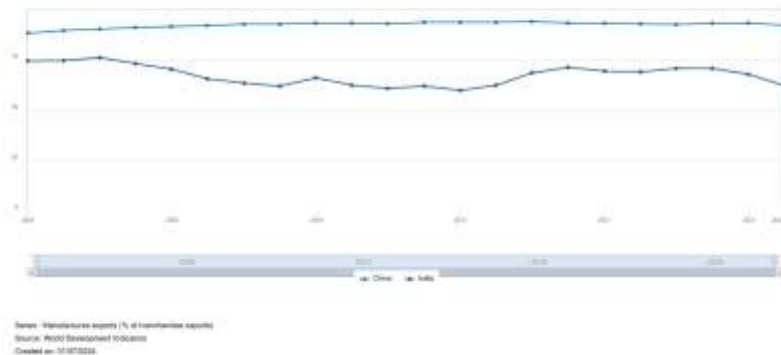
شکل ۱: تولید ناخالص داخلی هند و چین



نگاه مقایسه‌ای به صادرات هند و چین هم گویای تفاوت‌هایی است. چین از سال ۲۰۰۱-۲۰۲۲ میزان صادراتش تقریباً یکسان بوده است، در حالی‌که هند از سال ۲۰۰۱-۲۰۰۳ تقریباً سیر صعودی داشته و از آن پس تا سال ۲۰۰۷ سیر نزولی دارد. اما پس از آن در سال ۲۰۰۹ سیر صعودی داشته و سپس ۲۰۱۰ سیر نزولی دارد. پس از آن تا سال ۲۰۱۳ تقریباً یکسان است. اما از ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ رشد چشم‌گیری را نشان می‌دهد که تقریباً به سال‌های

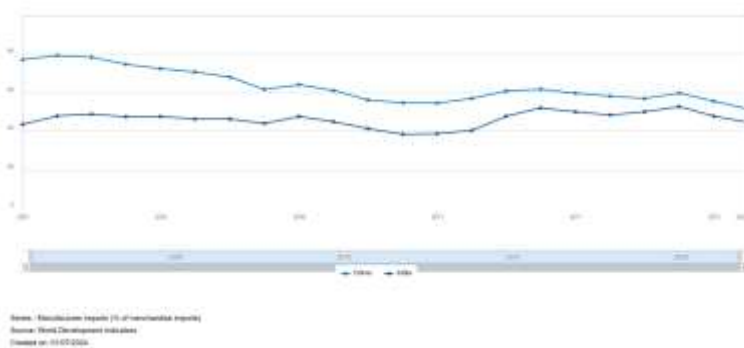
۲۰۰۱ می‌رسد. پس از آن تا سال ۲۰۲۰ تقریباً یکسان بوده و سپس تا سال ۲۰۲۲ سیر نزولی را می‌پیماید. خلاصه آن در جدول زیر نشان داده شده است.

شکل ۲: صادرات هند و چین به یکدیگر



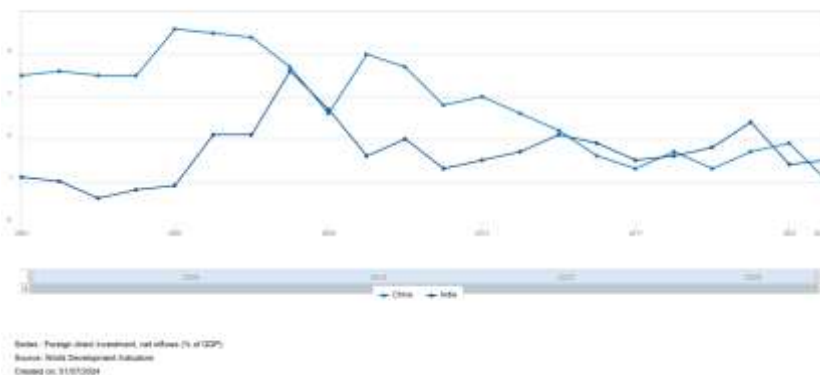
برعکس صادرات هردو کشور، واردات شان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ کاملاً معکوس بوده و از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ هم‌سو شده است. به‌گونه‌ای که از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ واردات هند افزایش یافته و واردات چین کاهش یافته است. واردات چین از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ تقریباً با اندکی تفاوت یکسان بوده درحالی‌که واردات هند اول کاهش و سپس افزایش را نشان می‌دهد. از آن پس واردات چین به استثنای ۲۰۲۰ کاهش را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که از هند در این سال‌ها افزایش را نشان می‌دهد. در نهایت هردو کشور پس از ۲۰۲۰ واردات خود را کاهش داده‌اند. خلاصه آن در جدول زیر به خوبی روشن شده است.

شکل ۳: واردات هند و چین به یکدیگر



مقایسه سرمایه‌گذاری این دو کشور هم نشان‌دهنده تفاوت‌ها و شباهت‌هایی است. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴، رشد اقتصادی شان تقریباً یکسان بوده است. یعنی نه کاهش و نه افزایش داشته است؛ هرچند به‌گونه نابرابر. زیرا میزان سرمایه‌گذاری چین سه برابر بزرگ‌تر از هند است. از ۲۰۰۴ هر دو افزایش یافته است. این افزایش برای چین تا ۲۰۰۵ و برای هند تا ۲۰۰۷ بوده است. سپس سرمایه‌گذاری هند تا سال ۲۰۱۱ افت می‌کند، درحالی‌که سرمایه‌گذاری چین از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ رشد را نشان می‌دهد. پس از آن سرمایه‌گذاری چین تا سال ۲۰۱۷ کاهش را نشان می‌دهد؛ درحالی‌که سرمایه‌گذاری هند از ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ افزایش یافته است. سپس میزان سرمایه‌گذاری این کشور تا ۲۰۱۵ کاهش و سپس تا سال ۲۰۱۹ افزایش یافته است. سرمایه‌گذاری هند از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ کاهش یافته و سپس تا ۲۰۲۲ در مسیر مستقیم قرار دارد؛ درحالی‌که ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ سرمایه‌گذاری چین سیر نزولی داشته است. فشرده این مبحث در نمودار زیر بیان شده است.

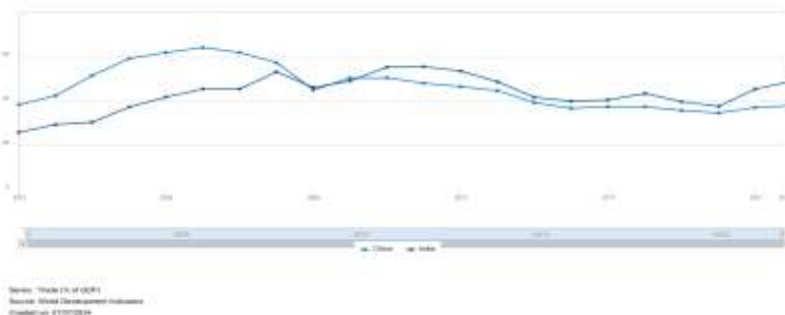
شکل ۴: میزان سرمایه‌گذاری هند و چین



هند و چین در بخش تجارت، تا سال ۲۰۰۸ سیر صعودی داشتند. تجارت چین تا سال ۲۰۰۷ و هند تا سال ۲۰۰۸ سیر صعودی داشتند، مگر تجارت هر دو تا سال ۲۰۰۹ دوباره سیر نزولی داشتند. پس از آن هند در تجارت از چین تا سال ۲۰۲۲ از چین تا اندازه‌ای پیشی می‌گیرد و در نهایت هر دو در تجارت سیر صعودی داشته و در مقایسه با سال‌های گذشته

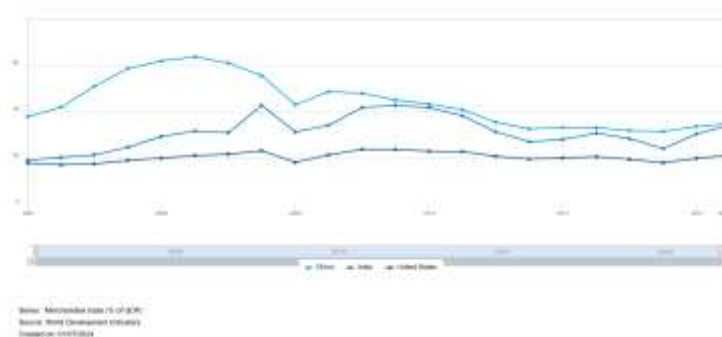
میزان تجارت چین در سال ۲۰۲۲ به اندازه میزان تجارت او در سال ۲۰۰۳ و میزان تجارت هند در سال ۲۰۲۲ به اندازه سال ۲۰۰۸ بوده است. در نمودار زیر میزان تجارت و سیر آن در گذر زمان به خوبی نشان داده شده است.

شکل ۵: تجارت هند و چین



افزون بر روابط تجاری دوجانبه، مقایسه میزان تجارت این دو قدرت با ابرقدرت جهان، یعنی ایالات متحده امریکا نیز مهم است. همان گونه که در نقشه زیر نشان داده شده است، تجارت کالای هندی به امریکا از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۲۲ تفاوت اندکی داشته است. در حالی که تجارت چین تا سال پیچ و خم های خود تا سال ۲۰۲۲ به اندازه امریکا شده است. این یکی شدن میزان تجارت از یک سو بستگی به افزایش تجارت چین و از سوی دیگر افت تجارت امریکا پس از ۲۰۰۶ دارد. اوج تجارت امریکا ۲۰۰۶ بود که بعد از آن تا سال ۲۰۱۶ سیر نزولی داشته و بعد از آن تقریباً مسیر هموار/مستقیم را پیموده است.

شکل ۶: مقایسه تجارت کالا از هند و چین و امریکا



نتیجه

پس از بررسی‌های انجام شده در باره اقتصاد سیاسی هند و چین نتایجی که به دست آمده نشان می‌دهد که تعامل هند و چین نئومرکانتلیستی بوده و از اقتصاد برای افزایش قدرت بهره بردند. چین از طرح کمربند و راه تلاش کرده است بر نفوذ خود بر مناطق گوناگون به ویژه جنوب آسیا و شمال آسیا بیفزاید. درحالی که هند در برابر آن تلاش کرده است از راه ایجاد کریدور رشد آسیا-آفریقا، توسعه کریدور شمال- جنوب، پروژه ساگارمالا نوسازی بنادر و در نهایت، پروژه چندحالتی کالادان نفوذ چین را کاهش دهد. سرمایه‌گذاری‌های این دو غول اقتصادی با سیاست‌گذاری ملی گرایانه نشان می‌دهد که اقتصاد در خدمت قدرت تعریف شده و از قدرت نیز در راستای افزایش نفوذ اقتصادی شان استفاده کرده‌اند. نیاز هردو به انرژی و کالا، سرمایه‌گذاری هردو در مناطق گوناگون و وابسته کردن همسایگان شان، در این راستا قابل تحلیل است.

این تلاش‌ها با استفاده از آمار بانک جهانی به خوبی قابل تحلیل و مقایسه است. مقایسه سیاست اقتصادی در محور تجارت، تولید و سرمایه‌گذاری هردو کشور در دو دهه پسین نشان داده است که هردو از توان اقتصادی بسیار بالا و سازماندهی اقتصادی شان برخوردار بوده و توانسته‌اند رشد چشمگیری در اقتصاد داشته باشند که به نوبه خود در قدرت نظامی و سیاسی شان نیز تأثیرگذار بوده است. همان گونه که آمارها نشان دادند، توجه به صادرات و کاهش واردات در هر دو کشور کاملاً مشهود بوده و صادرات سیر صعودی و واردات سیر نزولی داشته است.

- منابع

- باقرنیا، م. ت. (۱۴۰۰). ماهیت رقابت هند و چین در حوزه جنوب آسیا. *دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ن. سال ۱۳ (شماره ۴۱)*، ۹-۲۶.
- پاک‌زاد، د. م. (۱۳۹۷). عوامل همگرایی و واگرایی در روابط اقتصادی-سیاسی، هند-چین از ۲۰۰۱-۲۰۱۵. *فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم (شماره ششم)*، ۲۹-۵۳.
- حاتمی، م. (۱۴۰۰). روابط هند و آمریکا در برابر چین بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر. *فصلنامه علمی جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۲ (شماره ۲)*، ۳-۲۲.

حسین پوراحمدی، عبدالعلی قوام و محمودخانی جوی آبادی. (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی سیاست خارجی هند و راهبردهای پیوند و ارتباط آن با آسیای مرکزی. فصل‌نامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۸ (تابستان)، ۱-۳۲.

زرندی، م. ب. (۱۴۰۱). تأثیر رقابت ژئوپلیتیک هند و چین بر چگونگی امنیت منطقه جنوب آسیا با تأکید بر مداخله‌گری امریکا. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۴ (شماره ۱)، ۳۷۵-۳۸۹. شریعتی‌نیا، م. (۱۳۹۵). کمربندی اقتصادی جاده ابریشم: زنجیره ارزش محور چین. فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم (شماره سوم)، ۸۵-۱۱۳.

قنبرلو، ع. (۱۳۹۳). مبانی و مولفه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل. جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم سیاسی و فرهنگی، سال پنجم (شماره دوم)، ۸۷-۱۱۰. کریمی، م. (۱۴۰۱). کنشگری امنیتی چین و هند در منطقه جنوب آسیا. فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره یازدهم (شماره سوم)، ۱۲۵-۱۵۳.

گلشن‌آباد، م. ش. (۱۴۰۱). محیط‌شناسی سیاسی-اقتصادی چین: قدرت ژئوپلیتیک جنوب شرق آسیا. تحقیقات جغرافیایی، دوره ۳۷ (شماره ۳)، ۴۰۹-۴۱۷.

محمد تق یزاده انصاری و نیلوفر باقرنیا. (۱۴۰۰). ماهیت رقابت هند و چین در حوزه جنوب آسیا. دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال سیزدهم (شماره ۴۱)، ۹-۲۶. محمدی، ا. ک. (۱۳۹۷). روابط هند و چین: از همکاری اقتصادی تا رقابت استراتژیک. فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و دوم (شماره ۱)، ۱۹۶-۱۶۳.

مرادی، ق. ا. (۱۴۰۰). تحول نقش دولت در مکاتب اقتصاد سیاسی بین‌الملل. فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل، دوره یکم (شماره یکم)، ۹-۳۵.

میبدی، عباس جامه حسین پوراحمدی. (۱۴۰۲). بنیان‌های نظریه سازه‌انگاران اقتصاد سیاسی بین‌الملل. فصلنامه سیاست؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دروه ۵۳ (شماره ۱)، ۸۳-۱۱۰. نیاآباد، ر. ا. (۱۴۰۲). سیاست هند در برابر یک کمربند-یک راه. پژوهشنامه ایرانی روابط بین‌الملل، دوره ۱۱ (شماره ۲)، ۵-۳۱.

Rajan Menon, and Charles E. Ziegler. (۲۰۱۴) Neomercantilism and Great-Power Energy Competition in Central Asia and the Caspian. *Strategic Studies Quarterly*، ۴۱-۱۷.

Christina L. Davis, Andreas Fuchs and Kristina Johnson. (۲۰۱۷) State Control and the Effects of Foreign Relations on Bilateral Trade. *Journal of Conflict Resolution*. ۳۴ - ۱ ،

David Brewster. (۲۰۱۶) India and China at sea: a contest of status and legitimacy in the Indian Ocean. *Asia Policy* ،pp. 4–10.

Dunaevs G. Yu, (2015)

Ferchen, M. (DECEMBER 2016). CHINA, ECONOMIC DEVELOPMENT, AND GLOBAL SECURITY: *Bridging the Gaps*. Beijing, Zhongguancun East Road, Building 9, Sohu Internet Plaza, Suite 402, Haidian District: Carnegie–Tsinghua Center for Global Policy.

Julen Berasaluce Iza and José Antonio Romero Tellaeche. (۲۰۲۲) A MERCANTILIST APPROACH TO THE CHINESE ECONOMIC GROWTH: BALANCE OF TRADE, GDP , AND INVESTMENT. *ROZAN CRITICA* من الاسترداد . تم الاسترداد من <https://revistas.utadeo.edu.co/index.php/razoncritica/article/view/Mercantilist-Approach-Chinese-Economic-Growth-Balance-Trade-GDP-Investment>

Khalid Mahmood Shafi, Muhammad Tariq Niaz and Rizwan Ali. (۲۰۲۳) NEO-MERCANTILISM AND GLOBALISATION: A CASE STUDY OF CHINA'S BELT AND ROAD INITIATIVE. *NDU Journal*. ۸۴ - ۷۳ ،

Mandhana, N. (6 May, 2015). How India's Narendra Modi became a social media superstar. *Wall Street Journal*. Retrieved from <http://www.wsj.com/articles/indias-prime-minister-a-hit-on-social-media-1430905148>

MEGHNAD DESAI.) NOVEMBER 2003). INDIA and CHINA : AN ESSAY IN COMPARATIVE POLITICAL ECONOMY. *IMF CONFERENCE ON INDIA/CHINA* .(الصفحات ۱ - ۲۱) ،DELHI.

Murton G, L. A. (2016). A handshake across the Himalayas: Chinese investment, hydropower development, and state formation in Nepal. *Eurasian Geography and Economics*, 57(3), 403–432.

Nalin Surie. (۲۰۱۹) China's India Policy: The Importance of Bilateralism- An Appraisal. *India Quarterly*. ۱۳۶ - ۱۲۵ ، (شماره ۲) ، دوره ۷۵

Paul, T. (2018). When balance of power meets globalization: China, India and the small states of South Asia. *Politics*, 1- 14.

XIAOYU PU. (۲۰۱۷) Ambivalent accommodation: status signalling of a rising India and China's response. *International Affairs*. ۱۶۳ - ۱۴۷ ،

Yang, L. (2017). *China and SAARC: Is there still an opportunity?* Singapore: Lee Kuan Yew School of Public.